

بِسْمِ تَعَالَى

علیت ذهنی (Mental Causation)

مهدی همزاده ابیانه

تابستان ۱۴۰۰

بیان مسئله

- ▶ ما در زندگی روزمره، موارد زیادی از علیّت ذهنی را تجربه می‌کنیم؛ چه علیّت ذهن به ذهن (که یک ویژگی / حالت ذهنی، باعث یک ویژگی / حالت ذهنی دیگر می‌شود)، و چه علیّت ذهن به فیزیک (که یک ویژگی / حالت ذهنی، موجب یک ویژگی / حالت بدنی می‌گردد).
- ▶ همه باور داریم که ذهن، توانایی ایجاد تأثیر علیّی در جهان فیزیکی را دارد؛ چه بصورت علیّت ذهن برای ذهن (مثلاً "باور" به این که بستنی خوشمزه است، موجب "میل" به خوردن آن می‌شود) و چه علیّت ذهن برای فیزیک (مثلاً "میل" به کتاب خواندن، باعث "عمل" مطالعه می‌شود). ولی بلحاظ فلسفی چگونه می‌توان این فرآیند را تبیین کرد؟
- ▶ اکثر فیلسوفان قرن بیستم با نفی دوئالیسم دکارتی، به دلیل معضلی که در ارتباط و تأثیر متقابل علیّی بین دو جوهر متفاوت – مجرد و مادی – می‌دیدند، نظریات مختلف فیزیکالیستی را بنیان نهادند و غالباً اعتقاد داشته و دارند که علیّت ذهنی، مشکلی برای دوئالیسم و مؤیدی برای فیزیکالیسم است.

بیان مسئله

➤ اساساً روح‌ها بعنوان جواهر غیرمادی (در نظر دوئالیسم)، فرای مکان فیزیکی هستند و در نتیجه نمی‌توانند ارتباطاتی سه بعدی با هیچ چیز برقرار کنند. نفس مجرد، یک هویت مکان‌مند و سه بعدی نیست تا بتوان طبق قواعدی از فیزیک، زنجیره‌ای از اتصال و اعمال نیرو بین آن و بدن فیزیکی برقرار کرد. کما این که جهت‌داری و زاویه اعمال نیرو هم از سوی نفس مجرد بی‌معنا به نظر می‌رسد، تا بتواند انحصار علیت روح S1 (و نه روح S2) را برای یک تأثیرگذاری علی خاص بر روی اثره فیزیکی P تبیین نماید.

➤ یک نفس مجرد نمی‌تواند بسیار «نزدیک‌تر» یا «جهت‌دارتر» به یک اثره فیزیکی نسبت به سایر اثره‌ها باشد و ما نمی‌توانیم بگوییم که بلحاظ علی، مانع و حصار «بین» روح و یکی از اثره‌های فیزیکی، نسبت به سایر اثره‌ها وجود دارد. اساساً واژه «بین دو چیز»، وقتی برای دو شیء فرامکانی و مکانی به کار برده می‌شود، چه معنایی خواهد داشت؟ فیزیکالیست‌ها تبیین یک ارتباط غیرمکان‌مند در این مسئله را «معضلی اسرارآمیز» می‌دانند.

دوئالیسم سینوی - دکارتی

➤ نفس در نظر ابن سینا، جوهری متفاوت از بدن است که بطور کلی، دو دسته فعل انجام می‌دهد: یکی در قیاس با بدن؛ که سیاست و تدبیر بدن باشد. و دیگری در قیاس با ذات خود؛ که ادراک معقولات است.

➤ بوعلی نفس را در نسبت با بدن، به ناخدای کشتی تشبیه می‌کرد. او با ذکر این اشکال که "ناخدا می‌تواند هرگاه اراده کند، داخل کشتی شود یا از آن بیرون رود. حال آن که نفس این چنین نیست"، در پاسخ به علاقه بین نفس و بدن در حدوث همزمان اشاره می‌کند:

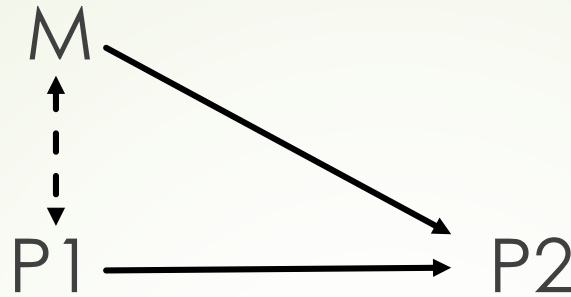
➤ «این گونه نیست که اگر چیزی به چیز دیگر تشبیه شد، از جمیع جهات مانند آن باشد. نفس در ذات خودش، مجرد از مکان و مکان‌مندی است؛ ولی این که گفته می‌شود "در این بدن قرار دارد"، بدان دلیل است که تدبیر و تحریک و ادراک و سایر قوای آن نفس، مخصوص به این بدن است؛ آن نفس در هنگام وجود این بدن، حادث شده و علاقه بین آن‌ها مادام که جسد وجود داشته باشد، برقرار است.»

دوئالیسم سینوی - دکارتی

دکارت پس از ارائه براهینی برای تمایز جوهر فیزیکی بدن از جوهر مجرد ذهن (نفس)، در تبیین نحوه ارتباط این دو، ابتدا تأکید می‌کند که در خلال احساسات مختلفی مانند درد، تشنگی و ... در می‌یابد که حضورش در بدنش، مانند صرف حضور ناخدا در کشتی نیست. بلکه ذهن بسیار نزدیک‌تر به بدن متصل شده؛ بگونه‌ای که با همدیگر، یک هویت واحد را تشکیل می‌دهند. زیرا در غیر این صورت، وقتی بدنش آسیب می‌دید، نباید احساس درد می‌کرد. بلکه باید این آسیب را صرفاً از طریق قوه عاقله درک می‌کرد. کما این که ناخدا از طریق قوه باصره، صدمه به کشتی را درمی‌یابد.

تأکید دکارت بر اتصال قوی‌تر نفس و بدن، نسبت به ارتباط ناخدا و کشتی، و تصریح به این که ترکیب نفس و بدن، یک «هویت واحد» را شکل می‌دهد، چیزی متفاوت از بیان ابن‌سینا نبود که بر «ذاتی و طبیعی» بودن ترکیب نفس و بدن، در عین «صناعی» بودن ارتباط ناخدا با کشتی، انگشت می‌گذاشت.

اشکال فیزیکالیستی:



➤ فرض کنید ویژگی ذهنی M که در زمان t اتفاق می‌افتد، با ویژگی فیزیکی $P1$ همبسته است، و فرض کنید ویژگی ذهنی M ، ویژگی فیزیکی $P2$ را باعث می‌شود. آیا $P1$ نیز می‌تواند علّت بر روی $P2$ داشته باشد؟ تأیید و تصدیق علّت M برای $P2$ در زمان t و انکار علّت $P1$ در همان زمان، نقض آشکار «اصل بسته بودن علّت در قلمرو فیزیکی» (Physical closure) است. ضمن این که با شواهد قطعی علوم اعصاب منافات دارد. اما تأیید این که ویژگی $P1$ هم علّت دارد، این پرسش را بدنبال دارد: چه عملیات علیّی برای مشارکت M باقی می‌ماند؟ بدین‌گونه علّت ذهنی در معرض محرومیت علیّی (Causal Exclusion) قرار می‌گیرد و علّت فیزیکی حقّ تقدّم می‌یابد.

مفروضات اشکال:

➤ مفروضات پشت سر معضل محرومیت علی را می توان این گونه بیان کرد:

الف: علیّت ذهنی، واقعیت دارد.

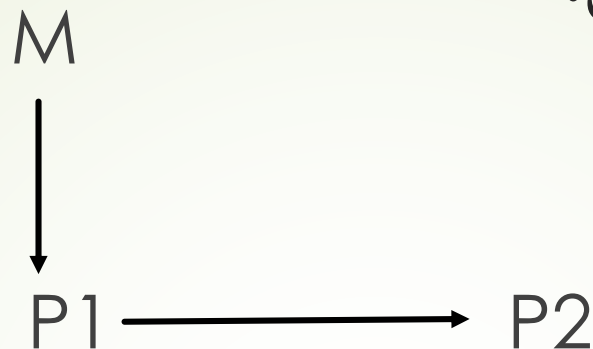
ب: اصل بستار علل فیزیکی، صحیح است.

ج: تعین علیّ مضاعف (Overdetermination) نداریم.

➤ به باور کیم، معضل عمیق از قاعده بستار فیزیک ناشی می شود که می گوید: جهان فیزیکی برای ارائه یک تبیین علی از تمام رویدادهای خودش کافیت و اگر زنجیره علی ماقبل و مابعد هر رویداد فیزیکی را پی بگیریم، به بیرون از قلمرو فیزیک هدایت نخواهیم شد.

➤ کیم می گوید انکار این اصل، به انکار تمامیت علی الاصول علم فیزیک منجر خواهد شد. یعنی یک مجموعه تئوری های ایده آل فیزیکی هم قادر به ارائه فرضیه ای درباره تمامی پدیده های فیزیکی نخواهند بود و در برخی موارد باید به عوامل غیر فیزیکی متوسل شویم.

بررسی مفروضات اشکال:



طبیعتاً یک تبیین در دسترس برای دیدگاه دوئالیستی این بود که ویژگی / حالت ذهنی M را علت ویژگی / حالت نوروفیزیولوژیک $P1$ بدانند و سپس $P1$ را علت $P2$ در نظر بگیرند. این تبیین هرچند مشکل تعیین علیّ مضاعف را حل می‌کرد، اما همچنان با مانع بستار فیزیکی روبه‌روست و در نتیجه محرومیت علیّ M را بدنبال دارد.

اصل بستار اما بعدها توسط بیکر در ۱۹۹۳ به چالش کشیده شد که علوم فیزیکی را ناتوان از پشتیبانی کردن قاعده مذکور و بلکه نافی آن معرفی کرد. هندری در ۲۰۰۶ نشانه‌هایی از علیّت رو به پایین (غیرفیزیک به فیزیک) در علم شیمی پیدا کرد؛ همزمان استپ در ۲۰۰۵، شواهدی از علم فیزیک جمع‌آوری کرد که یک شکاف علیّ در جهان فیزیکال إلقاء می‌نمود.

بررسی مفروضات اشکال:

➤ کرین مقدمه سوم اشکال (عدم امکان تعیین علی مضاعف) را هم ناشی از تلقی‌ای معرفی کرد که مکانیزم تأثیرگذاری علّتهای غیرفیزیکی را از سنخ علّتهای فیزیکی می‌داند. آن گونه که تایلر برج می‌گوید، این گونه اندیشیدن درباره علل ذهنی، درواقع آنها را در یک چارچوب فیزیکال می‌برد تا نیرویی اضافه بر روی معلول، اعمال نمایند.

➤ کرین می‌گوید: «تمایل بسیاری از فیزیکالیست‌ها برای سخن‌گفتن از علیّت ذهن با این تعابیر که "علّتها مستلزم اعمال نیرو هستند"، نشان می‌دهد آنها بنحو پیشینی در یک چارچوب مفهومی درباره علیّت ذهن می‌اندیشند که می‌تواند عمیقاً گمراه‌کننده باشد».

➤ کاملاً محتمل است که نحوه تأثیر و تأثر بین ذهن و بدن را متفاوت از تأثیرگذاری‌های فیزیکی و فرمول‌های متداول درباره نیروهای علی فیزیکی بدانیم. یک سطح از واقعیت فرافیزیک، ممکن است طی الگوهایی بسیار غیر شبیه به فرمول‌های فیزیکی، دخالت‌های علی خویش را اعمال نماید.

بررسی مفروضات اشکال:

یکی از پاسخ‌های نودونالیستی این بوده که علیّت ویژگی‌های ذهنی بر ویژگی‌های فیزیکی را از تصویر علیّت رو به پایین خارج کنند. جهان در این نگاه، بمثابه سلسله مراتبی از لایه‌های خودمختار شامل اتم‌ها، مولکول‌ها، سلول‌ها و ... نیست. بلکه جهان، تودرتو و در هم تنیده است و این‌طور نیست که ویژگی‌های ذهنی در لایه‌ای بالاتر قرار گرفته باشند.

بنابراین جهان را به سیستم‌ها و زیرسیستم‌ها تقسیم می‌کنند؛ نه به لایه‌ها و زیر لایه‌ها. مرز مشخصی برای جداکردن لایه فیزیک از لایه شیمی و این‌دو از لایه زیست‌شناسی وجود ندارد؛ بلکه طبق این نگرش، در همان جایگاهی که قواعد و پدیده‌های فیزیکی وجود دارند، می‌توان قواعد و پدیده‌های شیمیایی و زیست‌شناختی و ... را نیز سراغ گرفت. در این صورت نگرانی‌ای از نقض اصل بستار فیزیکی وجود ندارد؛ چرا که پدیده‌های ذهنی در همان جهان فیزیکی حضور دارند و البته طبق قواعد حاکم بر خودشان، تأثیر علیّی می‌گذارند.

تقریر دیگر اشکال فیزیکیالیستی:

تفنگ الف شلیک می کند و باعث مرگ شخص یک می شود. تفنگ ب هم دقیقاً در همان زمان شلیک می کند و موجب مرگ شخص دو می شود. چه چیز باعث می شود که شلیک الف، موجب مرگ یک و شلیک ب موجب مرگ دو شود؟ به عبارت دیگر، چه چیزی شلیک الف را علت مرگ دو نمی گرداند و شلیک ب را علت مرگ الف؟ قاعدتاً باید ارتباطی وجود داشته باشد که این جفت شدن ها را تبیین نماید.

فیزیکیالیست ها در این جا دو ایده را ممکن می دانند؛ اول این که یک زنجیره علی وجود دارد که اتصال بین شلیک الف با مرگ یک را برقرار می سازد و زنجیره ای دیگر که اتصال بین شلیک ب با مرگ دو را. ایده دوم این است که هر تفنگ در حال شلیک، در مسافتی خاص و زاویه ای خاص نسبت به شخصی که بدو اصابت کرده، قرار داشته و نه شخص دیگر. ایده اول، «اتصال زنجیره علی» بین هر یک از شلیک ها با معلول مرتبط با خودشان را مد نظر دارد و ایده دوم، «جهت داری و برداری بودن» شلیک ها را.

تقریر دیگر اشکال فیزیkalیستی:

➤ یک روح فرافیزیکی و فرامکانی را تصور کنید؛ در ارتباط علی بین این روح با اشیاء مادی نیز این قاعده صحیح به نظر می‌رسد که ویژگی‌های ارتباطی آن‌ها، تبیین‌کننده تفاوت نقش‌های علی است. قاعده فوق برای روح - بدن، به این صورت خواهد بود:

➤ دو روح $S1$ و $S2$ با ویژگی‌های درونی کاملاً یکسان، در زمان واحد، به شیوه‌ای واحد عمل می‌کنند و در نتیجه، در نسبت با اثره فیزیکی P ، یک تغییر یکسان را ایجاد می‌نمایند. حال فرض کنید عملکرد روح $S1 -$ و نه $S2 -$ است که تغییری را بنحو علی در P ایجاد می‌کند. چه چیزی این انحصار را تبیین می‌کند؟ چه ارتباط چفت‌کننده‌ای، روح $S1 -$ و نه $S2 -$ را با اثره فیزیکی P ، جفت کرده است؟

➤ روح‌ها به عنوان جواهر غیرمادی، فرای مکان فیزیکی هستند و نمی‌توانند ارتباطاتی سه بعدی با هیچ چیز برقرار کنند. حال چه نحوه ارتباطی می‌تواند جفت‌سازی علی بین این دو قلمرو را فراهم سازد؟

بررسی مفروضات اشکال:

- این اشکال نیز به نوعی متافیزیک فضا - مکانی بدن‌ها را در برابر متافیزیک غیرمکان‌مند نفوس مجرد، مبنای پرسش خویش قرار می‌دهد.
- پیش‌فرض اشکال اینست که ارواح مجرد هیچ تمایز درونی با هم ندارند و حتی قبل از پیدایش بدن‌ها وجود دارند. این قدم نفوس البته دیدگاه افلاطونی بود، اما عدم تمایز درونی ارواح، از طرف دیدگاه‌های دوئالیستی مخدوش دانسته شده است. همچنین طرفداران دوئالیسم سینوی - دکارتی، وجود نفوس قبل از ابدان را نیز نمی‌پذیرند و نفس را حادث همراه با بدن می‌دانند.
- پیش‌فرض سوم اشکال نیز بر ضرورت ارتباط سه بُعدی و برداری جهت اعمال نیروی علی تکیه دارد. قبلاً ذکر شد که چنین تصویری از علیت ذهنی توسط برخی فیزیکالیست‌ها و دوئالیست‌ها رد شده است. علاوه بر این که بعدها علم فیزیک با کشف میادین مغناطیسی ثابت کرد حتی در همان علیت فیزیکی هم اعمال نیرو از طریق تماس لازم نیست.

تبیین تجربی سینوی - دکارتی:

- روح حیوانی یا روح بخاری در دوئالیسم کلاسیک، واسطه اتصال بین نفس مجرد و بدن مادی دانسته شده که مصحح ارتباط بدن جرمانی با نفس غیرمادی است و به گونه‌ای مسانخت بین این دو را تأمین می‌کند. آن‌ها تأثیر علی نفس را ابتدا بر روح حیوانی می‌دانند که سپس از طریق رشته‌های عصبی از مغز در سایر اعضا بدن جاری می‌شود.
- از مهمترین دلایل صدرا بر وجود روح بخاری این است که اگر قطع رشته‌های عصبی یک عضو اتفاق بیفتد، آن عضو هم فاقد حس و حرکت می‌شود. وی این مسئله را بمعنای سریان روح بخاری از طریق رشته‌های اعصاب در تمامی اعضا بدن می‌داند.
- البته امروزه با یافته‌های علوم اعصاب، مشخص شده شلیک‌های نورونی و انرژی الکترومغناطیسی همان چیز است که فرامین مغز را به اعضا می‌رساند. اعتقاد به روح بخاری به دوران یونان باستان بازمی‌گردد و با برخی تغییرات جزئی، از سوی فیلسوفان مسلمان و نیز دکارت مورد استفاده قرار گرفته است.

بررسی دیدگاه بوعلی و ملاصدرا:

در مورد اشکال جفت‌شدن: دوئالیسم سینوی نفس را حادث همراه بدن و دارای علاقه تدبیری بدان معرفی می‌کند. بدین ترتیب نفس مدبر هر بدن، تمایزی با نفوس دیگر دارد. اما تبیین قانع‌کننده‌ای از چگونگی حدوث همزمان نفس و نحوه برقراری علاقه با بدن ارائه نکرده و به تأکید سربسته بر اتحاد طبیعی بین این دو و نهایتاً خلق الهی وانهاده است.

مونیسم صدرائی با نظریه حدوث جسمانی، مرتبه مجرد نفس را برآمده از همان سطح نوروبیولوژیک دانسته و با اتکا به این فرضیه، مشکل جفت‌شدن را حل کرده است.

در مورد اشکال نحوه اتصال علی دو طرفه: دوئالیسم سینوی - دکارتی مستقیماً در برابر این چالش فیزیکالیستی قرار دارد و تبیین چگونگی ارتباط بین این دو قلمرو از طریق روح حیوانی / بخاری یا غده صنوبری نیز با اشکالات و کشفیات جدید رد شده است. هرچند اصل اشکال فیزیکالیستی بعدها در هر دو مقدمه مربوط به اصل بستار علل فیزیکی و اصل تعیین علی مضاعف، به چالش کشیده شد.

بررسی دیدگاه بوعلی و ملاصدرا:

- صدرالمتألهین در تحلیل عقلی، وجود نفس بعنوان صورت برای بدن را بمعنای اتحاد وجودی این دو می‌داند و در نتیجه پرسش از ارتباط آن‌ها موضوعیت نمی‌یابد. اما پرسش فیزیکالیسم درباره ارائه یک «تبیین تجربی» است و نه مبتنی بر مبانی فلسفی که مورد قبول آن‌ها نیست.
- طبق دیدگاه حکمت متعالیه، مرتبه مجرد نفس در سطح ماده نیست و تحت قوانین مادی قرار نمی‌گیرد. کما این که صدرا سخن از بساطت و تجرد و کثرت اندماجی قوا و ... می‌گوید که بوضوح متمایز از ساختار و قواعد عالم فیزیکی است. در نتیجه اشکال فیزیکالیستی نحوه اتصال سطح غیرمکانی و غیرجهت‌مند با سطح مکان‌مند و فیزیکی اعاده می‌شود.
- اشاره به یک جرم لطیف واسطه که هم برخی خصوصیات مادی را داشته باشد و هم برخی خصوصیات مجرد را، پاسخی به پرسش نمی‌دهد و بلکه بر ابهامات می‌افزاید. البته همان‌طور که آمد، اصل بستار فیزیکی و امتناع تعین علی مضاعف در اشکال فیزیکالیستی مخدوش شده و اشکال مذکور را از انکار وجودی به ابهام تبیینی، تقلیل داده است.